

## بررسی و نقد برنامه پژوهشی لاکاتوش به مثابه یک روش تحلیل در علوم سیاسی

جمیل میلانی<sup>۱</sup>

### چکیده

نظریه‌پردازی و تلاش برای ارائه‌ی یک روش شناخت علمی و تبیین علم از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده است آن‌ها تلاش کرده‌اند تا با ارائه‌ی روش‌های متعددی امکان دستیابی به معرفت علمی و ارائه‌ی صورت دقیق‌تر از آن را ممکن سازند. این نظریه‌پردازی‌ها حوزه‌های گوناگون علم اعم از طبیعی و اجتماعی را شامل می‌شود. «برنامه‌ی پژوهشی» از جمله نظریه‌هایی است که به عنوان یک متد تحلیل علمی توسط ایمره لاکاتوش ارائه شده است. لاکاتوش در پی رفع نواقص روش شناسی‌های قبلی و اصلاح آن‌ها و ارائه‌ی نظریه به مثابه ساختار است. وی برنامه‌ی پژوهشی را به چهار قسمت اصلی؛ هسته‌ی انکارناپذیر، کمربندهای محافظ، راهبرد ایجابی و راهبرد سلبی تقسیم می‌کند که در آن هسته‌ی اصلی نباید ترک یا مورد جرح و تعدیل واقع شود و کمربندهای محافظ برای اصلاح و تکمیل برنامه قابل تغییرند، راهبرد سلبی بر این بنا است که نباید جرح و تعدیلی در هسته‌ی اصلی صورت گیرد و راهبرد ایجابی هم دستورالعمل‌هایی برای هر چه بهتر پیش بردن برنامه‌ی پژوهشی ارائه می‌دهد. نوشتار پیش رو در پی بررسی برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش به عنوان یک روش تحلیل است و چگونگی ارائه و شکل‌گیری برنامه و قسمت‌های اصلی آن را با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** برنامه‌ی پژوهشی، روش‌شناسی، هسته‌ی انکارناپذیر، کمربندهای محافظ، فلسفه‌ی علم، راهنمون ایجابی و سلبی

## مقدمه

در تاریخ پُرفراز و نشیب علم با مجموعه‌ای از نظریه‌ها و روش‌های متعددی روبه‌رو هستیم که هر کدام در مقطعی ظهور کرده و مورد استفاده قرار گرفته و بعد از مدتی روشی دیگر جایگزین شده است. با نگاهی به سیر رشد و ترقی علم به روش‌ها و نظریه‌های متعددی بر می‌خوریم که هر کدام به عنوان یک پله علم و معرفت علمی را به پیش برده‌اند. از نظریه‌های مطرح شده در دوران باستان تا روش‌هایی که در قرون جدید مورد استفاده قرار گرفت؛ از هیئت بطلمیوسی تا انقلاب کپرنیکی و تئوری نیوتن و نظریات انشتین در حوزه‌ی علوم تجربی و از فلسفه‌ی افلاطون و ارسطو و یونان باستان و گذار به مرحله‌ی اندیشه‌ی دینی تا ظهور اندیشه‌های جدید در عصر رنسانس و اومانیسم و در نهایت روش‌های به کار گرفته شده در قرن بیستم مثل پوزیتیویسم به عنوان تنها روش علمی و استفاده از آن در حوزه‌ی مطالعات اجتماعی و علوم انسانی و در ادامه مطرح شدن بحث‌های تفسیری و هرمنوتیک که وحدت روشی را به چالش کشید و تقابل روش اثباتی با روش‌های تفهیمی و تفسیری که اوج مباحث روش‌شناسی و فلسفه‌ی علم به ویژه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بود.

چگونه می‌توان علم را از غیرعلم تمییز داد؟ این یکی از مهم‌ترین سوالاتی است که بسیاری از دانشمندان به دنبال ارائه پاسخی برای آن بوده‌اند. پوزیتیویسم و مکتب اصالت تحصیل از مهم‌ترین روش‌های ارائه شده برای تشخیص و تمییز علم از غیرعلم است که بر مشاهده و اندازه‌گیری تأکید دارد. اما بعد از آن استفاده از روش‌های تفسیری به ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد فراگیر شد که هر چند پوزیتیویسم کنار گذاشته نشد اما دیگر تنها روش مطالعه و شناخت نبود. در این فاصله گذار از روش‌های تجربی و کمی به روش‌های تفسیری اندیشمندانی مثل پوپر، کوهن، لاکاتوش و فایرابند تلاش کردند که معیارهایی برای تحلیل و تمییز علم از غیرعلم ارائه دهند. در همین مقطع و مشخصاً در آراء کوهن و لاکاتوش بود که «نظریه به مثابه ساختار» مطرح شد و نسبی‌گرایی در مقابل وحدت روشی پوزیتیویستی نمایان شد. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ارائه شده در این دوره «برنامه‌ی پژوهشی» لاکاتوش می‌باشد که در نوشتار پیش رو مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش می‌توان به عنوان یک چهارچوب نظری و یک روش تحلیل استفاده کرد. در همین راستا آقای علیرضا علوی تبار در مقاله‌ی «روشنفکری دینی، یک برنامه‌ی پژوهشی» از برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش برای تحلیل جریان روشنفکری دینی استفاده

کرد. همچنین محمد محمدرضایی و مهدی بیابانکی در مقاله‌ی «تعامل علم و دین بر مبنای روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش» از این روش بهره برده‌اند. آقای جهانگیر مسعودی هم در کتاب هرمنوتیک و نو اندیشی دینی در فصل ششم از برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش برای تحلیل رفتار نو اندیشان مسلمان استفاده کرده است. هدف نوشتار حاضر بررسی و معرفی برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش به عنوان یک روش تحلیل است که علاوه بر نشان دادن جایگاه برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش در فلسفه‌ی علم و موقعیت آن نسبت به دیگر نظریه‌های مطرح شده، بخش‌های مختلف این برنامه را مورد بررسی قرار می‌دهد که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. به دلایل متعددی می‌توان برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش را یک مدل و چهارچوب نظری مناسب قلمداد کرد؛ از جمله این که آراء لاکاتوش به نوعی تلفیقی از دیدگاه پوپر و کوهن است و در پی آن است که نظریه‌ی منسجم‌تری ارائه دهد که اشکالات وارده به نظریه‌ی آن‌ها را نداشته باشد. همچنین نگاه ساختاری و منسجم این برنامه و تفکیک و طبقه‌بندی قسمت‌های مختلف آن به دقت و انسجام آن کمک کرده است، این برنامه می‌تواند مورد استفاده اثبات‌گرایان و تفسیرگرایان به طور توأمان قرار گیرد که در آن مفاهیم سخت و غیرقابل تغییر و بعضاً اثباتی به عنوان هسته‌ی اصلی در نظر گرفته شود و در عین حال این امکان را برای مفسران فراهم می‌کند تا دیدگاه‌های خود را در بخش کمربندهای حفاظتی ارائه دهند و تفاسیر متعدد را داشته باشند.

### طرح برنامه‌ی پژوهشی

قرن بیست و یکم شاهد تحولات عمده‌ای در زمینه‌های صنعتی، تکنولوژی و غیره بوده است، در این میان تحولات و پیشرفت‌های علمی بیش از پیش در کانون توجهات قرار گرفت و دامنه‌ی این پیشرفت‌های علمی به نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های متعددی منجر شد؛ گذار از مدرنیته به پست مدرن و عبور از اثبات‌گرایی به فرا اثبات‌گرایی به ویژه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و دهه‌های پایانی آن شکل‌گیری مکاتب و نظریه‌های متعددی را شامل می‌شود که اثبات‌گرایی، حلقه‌ی وین، مکتب شیکاگو و نظریه‌های های تفهمی و گفتمان و حتی نظریه انتقادی؛ همه و همه محصول جدل‌های فکری اندیشمندان در قرن بیستم برای ارائه راه و روش شناخت علمی می‌باشد. با غلبه روش پوزیتیویستی و روش‌های استقرایی برای شناخت علم، کم‌کم نقدهایی بر آن صورت گرفت نظر پوپر در باره روش‌شناسی علوم تجربی در دهه ۱۹۳۰ نوعی معارضه افراطی و ریشه‌ای با روش استقرایی تلقی شد در نظر او قبول استقرا توهم صرف است و معتقد بود که روش علوم طبیعی را باید به گونه دیگری تعبیر کرد (اشتگ مولر، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۶). پوپر قوانین طبیعی را نه تصدیق‌پذیر بلکه ابطال‌پذیر می‌داند و از نظر او آزمایش برای اثبات و تأیید نیست بلکه برای نشان دادن ابطال

بعضی از نظریه‌ها است و نظریه‌ای را علمی می‌داند که قابلیت ابطال داشته باشد و این مبنای ابطال‌گرایی پوپر است.

تقریباً هم زمان با پوپر، توماس کوهن نظریه‌ی پارادایم را مطرح کرد. کوهن که نظریه‌های علمی را نوعی ساختار پیچیده می‌دانست معتقد بود که تبیین‌های سنتی از علم خواه استقراگرا و خواه ابطال‌گرا با شواهد تاریخی تطبیق نمی‌کند و کوشید نظریه‌ی جدیدی را ارائه دهد که ویژگی عمده‌ی آن تأکید بر ممیزه‌ی انقلابی پیشرفت‌های علمی است که موافق آن، انقلاب متضمن طرد و رد یک ساختار نظری و جایگزینی آن با ساختار ناسازگار دیگری است (چالمز، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بسیاری کتاب مهم کوهن یعنی «ساختار انقلاب‌های علمی» (۱۹۶۲) را به عنوان نقطه‌ی عطفی در گسست از دیدگاه‌های اثبات‌گرا و تجربه‌گرا معرفی می‌کنند در این اثر بسیاری از پیش فرض‌های قدیمی علم به چالش کشیده شده و درک جدیدی از چگونگی پیشرفت علم ارائه شده است و تلاش شده تا با شکستن برخی اسطوره‌ها و جزئیات علمی راه و روش شناخت را از چنبره‌ی محدودیت‌های اثبات‌گرایانه بیرون آورد (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶). کوهن تصویری فراتجربه‌گرایانه از علم ارائه داد و گسست از دیدگاه‌های تجربی در شناخت علم با کوهن آغاز شد که در نهایت منجر به شکل‌گیری نظریه‌های تفهیمی و پست مدرن شد. یکی از جالب‌ترین و در عین حال تندترین مجادله‌های فلسفی در این مقطع برخورد آراء کارل پوپر و شاگردان او با توماس کوهن در مبحث «عقلانیت علمی» بود. کوهن بیشتر به جای استدلال‌های منطقی به تحلیل‌های تاریخی متکی بود (اشنگ مولر، ۱۳۷۵: ۱۴۶). در چنین فضایی بود که لاکاتوش برنامه‌ی پژوهشی خود را مطرح ساخت. وی که شاگرد پوپر بود نگاه جزئی‌نگر او را قبول ندارد و همانند کوهن معتقد بود که معنای یک گزاره را باید در یک ساختار بررسی کرد و تلاش نمود تا مشکلات ابطال‌گرایی پوپر را از میان بردارد و آن را اصلاح کند.

لاکاتوش پوپر را به واسطه‌ی عدم تمییز میان ابطال و طرد مورد انتقاد قرار داد و با کوهن هم عقیده بود که لزومی ندارد همواره و به نحو لایتغییر به دنبال هر ابطال طرد نیز وجود داشته باشد، می‌باید به نظریه‌ها اجازه داد که به نشو و نمای خود ولو در «اقیانوسی از موارد خلاف قاعده» ادامه دهند (لازی، ۱۳۶۲: ۲۹۳-۲۹۲). البته لاکاتوش روش کوهن را هم مورد نقد قرار می‌دهد؛ از نظر لاکاتوش، کوهن ارتباط بین یک پارادایم با نظریه‌های تشکیل دهنده‌اش را روشن نساخته است، از طرفی دیگر پارادایم کوهن از آن‌چنان استحکامی برخوردار است که اجازه نمی‌دهد به هنگام بروز نقص در آن مشکل را رفع کند (طاهری، ۱۳۷۴: ۲۴-۲۳). لاکاتوش با برنامه‌ی پژوهشی به دنبال آن بود تا برخی از مسائلی را که پوپر و کوهن از حل آن عاجز مانده‌اند حل

کند که در این راستا برنامه‌ی پژوهشی را ارائه می‌دهد. برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش در پی آن است تا پیشرفت علم را به صورت منطقی و نظام‌مند درآورد (Yuann, 102, 2007). به اعتقاد پوپر دانشمندان نظریه‌ها را با هم مقایسه می‌کنند ولی لاکاتوش معتقد است که دانشمندان چیزی به مراتب بزرگ‌تر و دامنه‌دارتر یعنی «برنامه‌ی پژوهشی» را باهم مقایسه می‌کنند که از یک نظریه و جرح و تعدیل‌هایی که در گذر زمان با کشف امور خلاف قاعده در آن نظریه اعمال می‌شود و نیز مجموعه‌ای از قواعد اکتشافی تشکیل می‌شود. به گفته‌ی او هرگاه تغییر نظری مهمی رخ می‌دهد چیزی که دانشمندان به راستی به مقایسه می‌گذارند تنها یک نظریه نیست بلکه یک برنامه‌ی پژوهشی است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۰۷). لاکاتوش معتقد بود که برنامه‌ی پژوهشی ضمن پرهیز از شک‌گرایی و نسبی‌گرایی می‌تواند بر اساس واقعیت‌های تاریخی بر مشکلات ابطال‌گرایی پوپر فایق آید، ابطال‌گرایی پوپر به دنبال ابطال نظریه‌ی پذیرفته شده بود اما لاکاتوش به دنبال حفظ نظریه و هر چه مستحکم‌تر کردن آن از طریق جرح و تعدیل بود.

برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش اگرچه نظریه‌ای است که غالباً در تحلیل جریان‌های علوم تجربی به کار گرفته می‌شود اما با توجه به کلیات و روح حاکم بر این نظریه می‌توان آن را در بررسی سایر جریان‌های فکری و علمی نیز به کار گرفت (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۲۲-۳۲۱) و تلاش می‌کند تا از طریق دیالکتیک بین عقلانیت تحلیلی فلسفه علم و نظریات مخالف آن در اردوگاه جامعه‌شناسی و تاریخ یک نظریه‌ی جامع‌الاطراف به دست دهد (Lakatos, 1978: 110-120). نظریه نوعی طراحی شده است که در آن پژوهشگر می‌تواند در مواقعی که لازم بداند علایق و دل‌بستگی‌های خود را وارد نماید که این یکی از ویژگی‌های برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش است که آن را به نظریه‌های تفهیمی نزدیک می‌سازد و ارتباط نزدیکی با نظریه‌های بعدی برقرار می‌کند. لاکاتوش می‌گفت دانشمند هنگام روبه رو شدن با یک پدیده‌ی خلاف قاعده یعنی نتیجه‌ای که با نظریه‌ی مورد قبولش تعارض دارد در عمل به سادگی نظریه را باطل نخواهد شمرد و کنار نخواهد گذاشت و تنها پس از تلاش بسیار خواهد پذیرفت که مشاهداتش به راستی با نظریه هم خوانی ندارد. حتی در این مرحله هم دانشمند نظریه را مردود نمی‌شمارد بلکه در اکثریت وسیعی از موارد تغییرات جزئی در نظریه را پیشنهاد می‌کند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۰۷).

### برنامه‌های پژوهشی

از نظر لاکاتوش برای توصیف و تحلیل دستاوردهای علمی بزرگ یک فرضیه به تنهایی نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد بلکه، نیاز به یک برنامه‌ی تحقیقاتی است. به همین دلیل وی «برنامه‌ی پژوهشی» را به عنوان یک واحد اساسی برای ارزشیابی مطرح ساخت تا از بررسی نظریه‌ها به طور جدا و منفرد جلوگیری کند (لازی، ۱۳۶۲: ۲۹۳). از نظر لاکاتوش پژوهشگران به طور دلخواه به مطالعه و پژوهش نمی‌پردازند، بلکه بیشتر درگیر یک برنامه‌ی پژوهشی هستند و توسط آن هدایت می‌شوند (علوی تبار، ۱۳۸۸: ۱۸۸). لاکاتوش که به دنبال بازسازی عقلانی و منظم علم است به واقعیت‌های علمی و تاریخی آن نیز بها می‌دهد و به دنبال آن است تا از طریق برنامه‌ی پژوهشی به هر دو خواسته‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند که در آن علم به عنوان منظومه‌ای از تئوری‌ها لحاظ می‌شود که در بستر برنامه‌ی پژوهشی با یکدیگر ارتباط یافته‌اند و عالم تجربی در حرکت و تلاش‌های علمی خود عملاً تابع یک الگوی مشخص رفتاری و دقیقاً درگیر یک برنامه‌ی پژوهشی است که هم چون یک بسته‌ی نرم افزاری حرکات عالم یاد شده را تنظیم، تعیین و هدایت می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۸۲ - ۳۸۰). در این الگو برخلاف نگرش اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی واحد دستاورد علمی دیگر یک فرضیه نیست بلکه یک نظریه به مثابه ساختار ارائه می‌شود و تنها در این صورت است که می‌توان تبیینی مناسب از علم ارائه داد و برنامه‌ی پژوهشی را از دیگر روش‌های رسیدگی به حقایق برتر می‌داند.

لاکاتوش می‌گوید که موازین معقول و عینی برای رشد و پیشرفت علم وجود دارد که این موازین در خارج از ذهن دانشمندان است و مصادیق آن‌ها در برنامه‌ی پژوهشی است. یکی از دغدغه‌های لاکاتوش تمییز میان علم و غیر علم بود وی در این باره مقاله‌ای تحت عنوان «علم و شبه علم» نوشت و در آن ملاک‌های علمی بودن و تمییز آن از موارد شبه علمی را برشمرد. از نظر لاکاتوش روش‌شناسی‌ها می‌توانند با ارائه‌ی قواعدی صورت‌مند برای پیشرفت علمی، برتری و معقولیت نظریات علمی را نسبت به نظریات غیرعلمی نشان دهند (ناجی، الف، ۱۳۸۸: ۶۴). که این روش‌شناسی از نظر او باید سه ویژگی اساسی داشته باشد: اول این که قواعدی برای حفظ نظریات علمی داشته باشد و بتواند نظریات ضعیف را تشخیص داده و کنار بگذارد، دوم این که قواعد حذف به گونه‌ای نباشد که همه‌ی نظریات حذف شوند و سوم این که باید با تاریخ علم هم‌خوانی داشته باشد (ناجی، ب، ۱۳۸۸: ۱۲۷). لاکاتوش خاطر نشان می‌کند که علمی یا شبه علمی بودن یک نظریه ملاک پذیرش آن نیست از نظر او امکان دارد نظریه‌ای شبه علمی باشد اما مورد قبول واقع شود و همه بدان اعتقاد داشته باشند و امکان دارد نظریه‌ای به لحاظ علمی ارزشمند باشد اما مطبوع طبع نیفتد و کسی به

آن اعتقاد نداشته باشد و حتی کسی آن را فهم نکند (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۴۴). در اینجا است که لاکاتوش جزمیت‌گرایی علمی را بر می‌دارد و صرفاً از موضعی پوزیتیویستی وارد نمی‌شود بلکه به سلايق و برداشت‌های متفاوت دانشمندان به عنوان یک انسان نه به عنوان صرفاً یک دانشمند هم بها می‌دهد در این موارد است که او راه را برای بحث‌های تفهیمی که بعدها در آثار کسانی مثل دیلتای و شلايرماخر و دیگران به اوج رسید، باز می‌کند.

در چهارچوب فلسفه‌ی لاکاتوش روش‌شناسی علمی به دو مرحله‌ی جدید مربوط می‌شود: روش‌شناسی درون برنامه‌ی پژوهشی و روش‌شناسی بین برنامه‌های پژوهشی؛ اولی مربوط به فعالیت‌هایی است که در یک برنامه‌ی پژوهشی انجام می‌شود و دومی به مقایسه‌ی توانایی برنامه‌های پژوهشی رقیب می‌پردازد که در اینجا لاکاتوش معتقد به کثرت‌گرایی در برنامه‌های پژوهشی است و از نظر او تاریخ علم تاریخ برنامه‌های پژوهشی رقیب است (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲) (ناجی، ۱۳۸۲: ۱۰۸). معیار کلی لاکاتوش برای ارزیابی نظریه‌ها از اصل پیشنهادی وی که در روش‌شناسی برنامه‌های پژوهش علمی از هر روش‌شناسی دیگری برای نزدیک شدن به حقایق در جهان واقعی ما مناسب‌تر است، نتیجه می‌شود و در نهایت وی در صورتی حوزه‌ای از اندیشه‌ورزی را علم محسوب می‌کند که با برنامه‌ی پژوهش علمی مطابقت داشته باشد و اگر با آن روش‌شناسی مطابقت نداشته باشد علم محسوب نمی‌شود (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۵). برای برتری روش‌شناسی لاکاتوش نسبت به دیگر روش‌ها در دست‌یابی به حقیقت دو دلیل ذکر شده است (ناجی، ۱۳۸۲: ۱۱۲): یکی از آن جهت که روش‌شناسی لاکاتوش نگاهی به گذشته و تاریخ دارد و درصدد بازسازی و نمایاندن هر چه بهتر و معقول‌تر از تاریخ علم است، و دیگری از آن جهت که برنامه‌هایی برای پیشبرد معرفت بشری ارائه می‌دهد جتهی که رو به آینده دارد.

برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش از اجزاء زیر تشکیل شده است (چالمرز، ۱۳۸۷: ۹۸) (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۸۲):

۱. هسته‌ی سخت ۲. کمربند محافظ ۳. راهنمون سلبی ۴. راهنمون ایجابی

**هسته‌ی سخت:** از دیدگاه لاکاتوش هر برنامه‌ی پژوهشی با هسته‌ی سخت آن مشخص می‌شود. که عبارت است از فرضیه‌های نظری بسیار کلی که اساس یک نظریه‌ی علمی به شمار می‌آیند (Lakatos, 1978: 48) این هسته‌ی سخت فرضیه‌های بنیادینی هستند که هسته‌ی مرکزی یک نظریه‌ی علمی را تشکیل می‌دهند و تعدیل یا ترک آن‌ها به منزله‌ی خروج از آن نظریه و ورود به نظریه‌ی دیگری است (رضایی و بیابانکی، ۱۳۸۹: ۳۳). این هسته‌ی سخت که استخوان بندی اصلی نظریه و ویژگی ممیزه‌ی آن

است یک فرضیه‌ی نظری بسیار کلی است که تحول و توسعه‌ی برنامه‌ی پژوهشی باید با تکیه بر آن باشد و با تصمیم روش‌شناختی مدافعاتش ابطال‌ناپذیر می‌شود (چالمرز، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸). لاکاتوش با ایجاد هسته اصلی برای نظریه به دنبال آن است تا با ایجاد گزاره‌های کلی پیوستگی در علم را تبیین نماید (Lakatos, 1978: 110). هسته‌ی سخت به عنوان فرضیه‌های نظری، بسیار کلی و مشترک مبنای پایه و اساس اصلی برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش محسوب می‌شود که غیر قابل تغییر است و هر دانشمندی که در این برنامه‌ی پژوهشی وارد شود آن را به عنوان مبنای اصلی کار خود می‌پذیرد و فعالیت‌های دیگر وی در راستای حفاظت از این هسته‌ی اصلی و تحلیل و توصیف بیشتر آن می‌باشد و تا زمانی در این برنامه‌ی پژوهشی جا دارد که هسته‌ی سخت و استخوان‌بندی اصلی نظریه را قبول داشته باشد و با رد و عدم قبول آن از برنامه‌ی پژوهشی خارج می‌شود.

هسته‌ی اصلی گزاره‌هایی هستند که اندیشه‌ی اصلی نظریه یا گوهر آن را به دست می‌دهند که اگر آن‌ها را تغییر دهیم نظریه‌ی جدیدی به وجود می‌آید و بخشی از یک برنامه‌ی پژوهشی جدید می‌شود، اما اگر دست نخورده باقی بماند و تغییرات در سایر اجزای نظریه ایجاد شود نظریه‌ی جدید در همان برنامه‌ی پژوهش قبلی جانشین نظریه‌ی پیشین می‌شود (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۰۹). برای نمونه استخوان‌بندی و هسته‌ی اصلی فیزیک نیوتنی از قوانین حرکت نیوتن به انضمام قانون جاذبه گرانشی تشکیل یافته است و استخوان‌بندی ماتریالیسم تاریخی مارکس هم این است که تحولات اجتماعی باید بر حسب مبارزات طبقاتی تبیین شود و ماهیت طبقات و جزئیات مبارزات در آخرین مرحله توسط زیربنای اقتصادی تعیین می‌گردند (چالمرز، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸). در بررسی موضوعاتی مانند اسلام سیاسی هم می‌توان از این مدل استفاده کرد و اعتقاد به این که اسلام دارای طرح و برنامه برای حکومت است و دستورات اداره‌ی جامعه را هم شامل می‌شود هسته‌ی اصلی آن می‌باشد، در بررسی دموکراسی هم می‌توان اعتقاد به حق تعیین سرنوشت توسط خود مردم و برابری آن‌ها را به عنوان هسته اصلی قلمداد نمود.

**کمربندهای محافظ و امنیتی:** کمربند امنیتی مجموعه‌ای از فرضیات کمکی است که هنگام به خطر افتادن فرضیات اصلی در هسته‌ی سخت برنامه‌ی پژوهشی آن‌ها را فدای حفظ برنامه می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۲۹) در اینجا لاکاتوش برای حفاظت از نظریه‌های اصلی و مصون نگه داشتن آن از تغییر و تحول کمربند محافظ را قرار می‌دهد که به نوعی تکمیل‌کننده‌ی هسته‌ی اصلی نظریه می‌باشد و توضیحات و اطلاعات لازم را در مورد هسته‌ی اصلی به دست می‌دهند و تلاش دارد که با طرح



کمربندهای محافظ نسبت به رفع نواقص و ایرادات هسته‌ی اصلی اقدام نماید و با پردازش و تبیین بیشتر آن حتی الامکان از تغییر آن جلوگیری نماید. لاکاتوش کمربندهای محافظ را مرکب از فرضیه‌های کمکی گوناگونی می‌داند که از هسته‌ی سخت در برابر هرگونه ابطال سرسختانه محافظت می‌کند (لاکاتوش، ۱۳۷۵: ۱۱۰). وی در اینجا برای دفاع از نظریه تا حدودی دست دانشمند را باز گذاشته است که این امکان را دارد تا با طرح فرضیه‌های متعدد کمکی و آزمون آن‌ها گزینه‌های ممکن و مناسب را به کار ببندد، در اینجا است که روش‌شناسی لاکاتوش به دیدگاه‌های نسبی و همچنین دیدگاه‌های تفسیری و هرمنوتیکی نزدیک می‌شود هر چند این نسبت نه در اصل برنامه بلکه در نوار حفاظتی آن است.

لاکاتوش میزان پیشرو بودن یا پسرو بودن یک برنامه‌ی پژوهشی را به میزان توانمندی و قابل قبول بودن فرضیه‌های کمکی می‌داند که اگر یک برنامه‌ی پژوهشی با تغییر در کمربند محافظش موجب تشکیل نظریه‌هایی گردد که پیش‌بینی‌های جدیدی به ارمان آورد، این برنامه‌ی پژوهشی به لحاظ نظری پیشرو است و اگر برخی از این پیش‌بینی‌ها تقویت یا تأیید شوند این برنامه به لحاظ نظری نیز پیشرو خواهد بود اما اگر تغییرات و تفاوت‌هایی که نظریه‌ی جدید نسبت به نظریه‌های قبلی دارد به نحوی باشد که صرفاً مانع از ابطال هسته‌ی سخت گردد و به هیچ پیش‌بینی جدیدی منجر نگردد برنامه‌ی مذکور یک برنامه‌ی روبه زوال خواهد بود (رضایی و بیابانکی، ۱۳۸۹: ۲۹). لاکاتوش برنامه‌ی پیشرو را برنامه‌ای می‌داند که از واقعیات پیشی بگیرد و آن‌ها را پیش‌بینی کند و باید دارای درجه‌ای قابل قبول از انسجام و سازگاری درونی باشد که بتواند به کشف پدیدارهای بدیع بینجامد اما یک برنامه‌ی غیرعلمی و غیرپیشرو صرفاً توجیهی است (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۸۶) و واقعیات‌های قبلی را توجیه می‌کند لذا به همین دلیل است که در انتخاب بین دو برنامه‌ی پژوهشی رقیب پیشرو و پسرو دانشمندان روی هم‌رفته جذب برنامه‌ی پیشرو می‌شوند، این منطق انقلاب‌های علمی است (لاکاتوش، ۱۳۷۵: ۱۱۴). در اینجا پیشرو یا پسرو بودن برنامه‌ی پژوهشی منوط به این است که در اکتشاف پدیده‌های بدیع موفق باشند یا با شکست مواجه شوند.

### راهنمون سلبی:

راهنمون سلبی یک برنامه این شرط را شامل می‌شود که مفروضات اساسی آن برنامه و استخوان‌بندی‌اش نباید ترک یا جرح و تعدیل شود (چالمرز، ۱۳۸۷: ۹۸) و یک دستورالعمل است برای پرهیز از به هم زدن هسته‌ی انکارناپذیر و اصلی برنامه (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۱۱). در اینجا حفظ و حراست از استخوان‌بندی برنامه‌ی اصلی اساسی به شمار می‌رود و عدم رعایت آن به معنای خروج از برنامه‌ی پژوهشی می‌باشد.

راهبردهای سلبی شامل راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌هایی می‌شود که عموماً جنبه‌ی سلبی دارند و می‌گویند چگونه نباید برنامه‌ی پژوهشی را پیش برد که به هسته‌ی سخت لطمه‌ای وارد شود و معمولاً به اضافه شدن فرضیاتی متناسب با همان راهبردها منجر می‌شوند (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۸۵). در واقع مسیر نادرست پژوهش را نشان می‌دهند (دیرباز، ۱۳۷۷: ۵۸). راهنمون سلبی ایجاد اصلاحات و تغییرات را در کمرندهای محافظ می‌پذیرد که در راستای تکمیل و تقویت هسته‌ی اصلی می‌باشد و بر این بنا است که نباید فرضیه‌های متعارض و ناهمگون با استخوان‌بندی برنامه شکل بگیرد و یا پذیرفته شود که منجر به تضاد گردد.

### راهنمون ایجابی:

دستورالعمل‌ها و قواعد مثبتی هستند که به پژوهشگر می‌گویند چگونه رفتار کند و چه نکاتی را در نظر بگیرد که به حفظ و پیشبرد برنامه‌اش کمک کند (مسعودی، ۱۳۸۶: ۳۲۱). از نظر لاکاتوش راهنمون ایجابی شامل مجموعه‌ای از اقتراحات یا اشارات بعضاً بسط یافته‌ای است که بر چگونگی تغییر یا توسعه‌ی متغیرهای ابطال‌پذیر برنامه‌ی پژوهش دلالت دارد؛ یعنی بر چگونگی جرح و تعدیل کمر بند محافظ ابطال‌پذیر یا توسعه‌ی آن (چالمرز، ۱۳۷۸: ۱۰۰) و مسیر درست تحقیق را نشان می‌دهند (دیرباز، ۱۳۷۷: ۵۸). راهنمون ایجابی برای تکمیل استخوان‌بندی است و به اضافه شدن فرضیاتی به برنامه‌ی پژوهش منجر می‌شود و به پژوهشگر کمک می‌کند تا بتواند فرضیه‌های کمکی و معقولی را گزینش کند که به پیشبرد برنامه‌ی پژوهشی کمک نماید. در مجموع راهنمون‌های ایجابی و سلبی در برنامه‌ی پژوهشی که برای تکمیل و توسعه‌ی برنامه و جلوگیری از ترک هسته‌ی اصلی آن به کار می‌روند؛ این امکان را فراهم می‌کنند که اگر مشکلی برای پیشرفت برنامه به وجود آید راهکارهایی را برای خروج و رفع مشکلات ارائه می‌دهند.

### نقد برنامه‌ی پژوهشی

لاکاتوش با طرح برنامه‌ی پژوهشی به دنبال ارئه‌ی یک روش تحلیل علمی بود و تلاش داشت تا برنامه‌ای ارائه دهد که نه به جزئیات بلکه بیشتر بر نظریه‌ها و فرضیه‌های کلی تأکید نماید. تلقی لاکاتوش از نظریه‌ها به مثابه نوعی کل‌های ساختاری نه تنها مقایسه‌ی نظریات علمی با یکدیگر را در حوزه‌ی علوم تجربی تسهیل می‌نماید و به مفاهیم مندرج در آن نظریات معنای دقیقی می‌بخشد بلکه امکان مقایسه‌ی نظریات علمی با دیگر حوزه‌های معرفت را نیز که ویژگی ساختاری دارند فراهم می‌کند

(رضایی و بیابانکی، ۱۳۸۹: ۴۱). همچنین لاکاتوش با تفکیک هسته‌ی اصلی برنامه از قسمت‌های فرعی آن این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌کند تا بدون آن که پایه و اساس برنامه را تغییر دهد بتواند نظریات و دیدگاه‌های خود را برای تقویت و تکمیل برنامه عرضه کند. از دیگر محاسن برنامه‌ی لاکاتوش این است که می‌توان آن را علاوه بر حوزه‌ی تجربی برای تحلیل و بررسی بسیاری از مفاهیم در حوزه‌ی علوم انسانی نیز به کار برد هر چند از نظر لاکاتوش برنامه‌ی پژوهشی از دیگر برنامه‌ها بهتر است اما وی وجود برنامه‌ی رقیب را منکر نمی‌شود و آن را می‌پذیرد.

نقدهایی هم بر برنامه‌ی لاکاتوش وارد شده است؛ از نظر چالمرز هرگز نمی‌توان موافق تبیین لاکاتوش بدون هیچ قید و شرطی مدعی شد که یک برنامه‌ی پژوهشی بهتر از برنامه‌ی رقیب خود است همچنین وی از ارائه‌ی معیار مشخصی برای ترک برنامه‌های پژوهشی و یا انتخاب بین برنامه‌های پژوهشی رقیب بازمانده است (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۰۶). معیاری که لاکاتوش برای معقولیت ارائه می‌دهد کلی است؛ وی دلایل برتر بودن برنامه‌ی پژوهشی و همچنین روش‌هایی را که بتوان به کمک آن‌ها تشخیص داد که یک برنامه چگونه می‌تواند بر پیچیدگی‌های علم و روش تحلیل فائق آید ارائه نکرده است.

از منتقدین سرسخت روش‌شناسی لاکاتوش، پل فایرابند می‌باشد که معتقد است روش‌شناسی‌هایی که برای علم مطرح شده‌اند نتوانسته‌اند قواعد مناسبی برای فعالیت دانشمندان ارائه دهند و این شامل برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش نیز می‌گردد. وی روش‌شناسی لاکاتوش را «آرایش لفظی» می‌داند (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۰۶) که قادر به توضیح و تبیین علم نیست. از نظر فایرابند برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش تنها در صورتی ارزش علمی دارد که زمان محدودی برای آن در نظر گرفته شود، اگر هیچ محدودیت زمانی مشخص نشود در آن صورت هیچ دلیلی برای رها ساختن و ترک یک روش تحقیقی وجود ندارد (لازی، ۱۳۶۲: ۲۹۶). در مجموع می‌توان گفت که برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش معیارهای مهمی برای یک نظریه‌ی علمی دارا است و با توجه به تفکیک هسته‌ی اصلی از کمربندهای حفاظتی این امکان وجود دارد که برنامه‌ی پژوهشی بتواند خود را به روز کند و تغییرات نسبی و مطابق با شرایط را بپذیرد بدون آن که به اساس برنامه خللی وارد شود.

### جمع‌بندی

به طور کلی هدف لاکاتوش از ارائه برنامه‌ی پژوهشی به دست دادن روشی برای تحلیل و شناخت علمی است که نواقص روش‌شناختی‌های دیگر را نداشته باشد و

حتی الامکان سعی دارد این امکان را برای اندیشمند فراهم نماید تا مفاهیم و پدیده‌ها را در قالب یک برنامه‌ی کلی و منسجم بررسی نماید. برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش که سعی در اصلاح نظریات پوپر و کوهن در شناخت علم دارد نظریه را به عنوان یک ساختار در نظر می‌گیرد و امکان شناخت علمی را در قالب آن ممکن می‌داند این برنامه که قابل استفاده در علوم تجربی و علوم انسانی است از چهار قسمت اصلی - هسته‌ی اصلی، کمر بند محافظ، راهنمون ایجابی و راهنمون سلبی - تشکیل شده است؛ که هسته‌ی اصلی آن تغییرناپذیر است و کمربندهایی محافظ برای تکمیل و توسعه‌ی هسته‌ی اصلی به کار می‌روند، راهنمون‌های ایجابی و سلبی هم به ما می‌گویند که برای پیشبرد برنامه‌ی پژوهشی و توسعه‌ی آن چه اقداماتی صورت گیرد و یا اینکه نباید هسته‌ی اصلی مورد جرح و تعدیل واقع شود. در مجموع باید گفت که برنامه‌ی پژوهشی لاکاتوش به عنوان یک روش برای تحلیل و شناخت علمی می‌تواند برای تبیین و توصیف بسیاری از پدیده‌ها در حوزه‌ی علوم تجربی و مفاهیم و نظریه‌ها در حوزه‌ی علوم انسانی به کار گرفته شود.

#### منابع و مأخذ:

- اشتگ مولر، ولفگانگ (۱۳۷۵)؛ علم متعارف و انقلاب های علمی، ترجمه شاپور اعتماد، در دیدگاهها و برهان ها، تهران، نشر مرکز.
- چالمرز، آلن (۱۳۸۷)؛ چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات سمت.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸)؛ نظریه و زبر نظریه در روابط بین الملل (مفاهیم و تفسیرهای متعارض)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- دیرباز، عسکر (۱۳۷۷)؛ «عینیت علمی و نگرش دینی»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز و زمستان.
- طاهری، محمدرضا (۱۳۷۴)؛ نقدی بر روش شناختی حسابداری، مجله بررسی های حسابداری، شماره ۱۲ و ۱۳، تابستان و پاییز.
- لازی، جان (۱۳۶۲)؛ درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- لاکاتوش، ایمره (۱۳۷۵)؛ علم و شبه علم، ترجمه شاپور اعتماد، در دیدگاهها و برهان ها (مقاله هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی)، تهران، نشر مرکز.
- محمد رضایی، محمد و مهدی بیابانکی (۱۳۸۹)؛ تعامل علم و دین بر مبنای روش

شناسی برنامه های پژوهشی لاکاتوش، فلسفه دین، شماره ۷، پاییز.  
مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)؛ هرمنوتیک و نو اندیشی دینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)؛ روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.  
ناجی، سعید (۱۳۸۲)؛ لاکاتوش و معقولیت معرفت علمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۴، بهار.  
ناجی، سعید (۱۳۸۸)؛ نقدی بر روش‌شناسی برنامه‌های علمی لاکاتوش، متافیزیک، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، الف.  
ناجی، سعید (۱۳۸۸)؛ نقدی بر فرا روش‌شناسی ایمره لاکاتوش، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۹، تابستان، ب.

Lakatos, Imre(1978); The Methodology Of Scientific Research Programmes, Worra& Currie(Eds), London, Cambridge University Press.

Yuann, Jeu- Jenq(2007); »Lakatos, A Methodologist Of Research Programmes Or A Philosopher Of Political Practices?«, NCCU Philosophical Journal, Vol 18.